

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان  
سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵  
صفحات ۱۹-۳۷

## تناس قرآنی در دیوان عبدالرحیم برعی

مسعود باوان‌پوری<sup>۱</sup>

نعیم عموری<sup>۲</sup>

نرگس لرستانی<sup>۳</sup>

### چکیده

قرآن کریم از زمان نزول تا زمان حاضر، به‌خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیرقابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. نظریه بینامتنی یا تناس در نیمه دوم قرن بیستم میلادی شکل گرفت که در ادبیات معاصر عربی با نام‌های دیگری مانند النصوصیه، التداخل النصی، التعلق النصی و البینصیه نیز شناخته می‌شود. «ژولیا کریستوا»، زبان‌شناس و پژوهشگر بلغاری، اولین کسی است که در نیمه دهه شصت میلادی این اصطلاح را به کار برد. عبدالرحیم برعی، شاعر یمنی، یکی از شاعرانی است که در دیوان خویش به وفور از الفاظ، اصطلاحات و مضامین والای قرآنی بهره برده است. جستار حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی<sup>۴</sup> تحلیلی به بیان نمونه‌هایی از تناس در دیوان این شاعر پردازد. تناس دارای روش‌های فراوانی است که نویسندگان این مقاله روش مستقیم (المباشر) و غیرمستقیم (الداخلی) را برگزیده‌اند. با بررسی این دیوان مشخص شد که وی گاهی از عین آیه قرآنی بهره برده، در پاره‌ای اوقات این اصطلاحات را با تغییراتی جزئی در شعر به کار گرفته و نیز در بیشتر اشعار خویش از مفاهیم والای قرآنی استفاده کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** تناس قرآنی، عبدالرحیم برعی، تناس مستقیم، تناس غیرمستقیم.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

masoudbavanpour@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران.

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسئله پژوهش

قرآن کریم از زمان نزول تا زمان حاضر، به خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیرقابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان مسلمان و غیرمسلمان بوده است؛ از این رو هر ادیب مسلمانی کم و بیش، خودآگاه و ناخودآگاه، از میراث فرهنگی- اسلامی که خود بر شالوده قرآن بنا نهاده شده، به نحوی بهره برده است. از آن جا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد عرب بوده، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در بکارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صدچندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند «به‌کارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم.» (جربوع، ۲۰۰۲م: ۱۳۴) عبدالرحیم برعی یکی از شاعران عصر موحّدین می‌باشد که در اکثر ابیات دیوانش، از الفاظ قرآنی بهره گرفته و آن‌ها را به زیباترین شکل ممکن در شعر خویش منعکس نموده است. روش شاعری برعی، استفاده از آیات، مفاهیم و اشارات قرآنی است که شاید سبب این امر به توجه ارادی و غیرارادی شاعر به قرآن کریم و ایمان راستین وی به این موضوع است که الهام گرفتن از قرآن، اهمیت ویژه‌ای در بالا بردن نام شاعر در میان شاعران دیگر دارد با توجه به کثرت استفاده از آیات قرآنی در این دیوان، بیست قصیده ابتدایی به عنوان محکی برای اثبات این تأثیرپذیری مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌هایی بیان شده است. البته شایان ذکر است که کمبود منابع و گمنامی شاعر، از مشکلات موجود بر سر راه این پژوهش بوده است.

## ۱-۲- تناس (بینامتنیت)

امروزه مطالعات بینامتنیت سهم بسزایی از تحقیقات حوزه علوم انسانی را به خود اختصاص داده و به عنوان حوزه‌ای نو در مطالعات ادبی مطرح است. این اصطلاح ترجمه (intertexture) فرانسوی است که از دو واژه (inter) به معنای تبادل و (texted) به معنای متن تشکیل یافته است، بدین ترتیب مفهوم لغوی این اصطلاح «تبادل متنی» است (ناهم، ۲۰۰۴م: ۱۳ و عبدالعاطی، ۱۹۹۸م: ۴) آن را ترجمه مصطلح غربی (intertextuality) به معنی اندیشه انتقال معنی یا لفظ یا هر دو از یک متن به متنی دیگر و یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر می‌داند.

معادل عربی این اصطلاح، تناس بر وزن تفاعل است که بر مشارکت و تداخل دلالت دارد؛ ریشه آن (نصص) در فرهنگ عربی دارای معانی متفاوتی با معنای متداول آن در فرهنگ غربی است «النصّ از نظر لغوی بالا بردن» (زمخشری، ۱۹۸۱م: ماده نصص) و «آشکار و ظاهر ساختن» (زبیدی، ۱۹۷۹م: ماده نصص) و «نهایت و آخر چیزی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق: ماده نصص) است و معنای اصطلاحی آن «یعنی این که یک متنی پیشین در متنی جدید داخل شود.» (جابر، ۲۰۰۷م: ۱۰۸۰) پس تناس عبارتست از «روی دادن رابطه تفاعلی بین متن پیشین و متن حاضر، برای تولید متن لاحق (آتی).» (مرتاض، ۱۹۹۱م: ۷۵ و رمانی، ۱۹۸۸م: ۴۸) نیز در تعریف آن آورده است «مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر که به صورت پنهانی باعث ایجاد متن حاضر شده‌اند.»

بین پژوهشگران در مورد ارجاع مفهوم تناس به میخائیل باختین «اتفاق نظر وجود دارد که وی پدیده تناس را معرفی کرد اما بدون اینکه این اصطلاح یا هر کلمه روسی را که معادل آن باشد، به کار ببرد؛ وی اصطلاح ایدیولوجیم» را نخست در سال ۱۹۲۹ م با نام مستعار "مدودف" و سال بعد با نام حقیقی خود به کار گرفت که زیاد مورد توجه قرار نگرفت (سومفیل، ۱۹۹۸م: ۶۱)، از طرف دیگر تقریباً تمام ناقدان بر این امر اتفاق نظر دارند که هسته اولیه تناس نزد صورت‌گرایان روسی شکل گرفته و نظرات آنان بوده که راه را برای ظهور یک اصطلاح جدید گشوده است. اولین کسی که در این راه گام نهاد، شک洛夫سکی بود که نقش اعمال هنری را در ظهور یک عمل هنری جدید دریافت «این اصطلاح را نخستین بار صورت‌گرایان روسی، به‌ویژه ویکتور اشک洛夫سکی، در مقاله "هنر به مثابه تمهید" متأثر از منطق کلمه یا منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کردند. (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷۶ و مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) وی می‌گوید: «همانا یک عمل هنری در

ارتباط خود با اعمال هنری دیگر و با استناد و توجه به روابطی که مابین آنهاست، درک می‌شود» (تئودروف، ۱۹۹۰م: ۴۱)، اما اعتقاد عامه این است که «تناس» برای اولین بار به عنوان یک اصطلاح، توسط ژولیا کریستوا در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۶ م در بحث‌های متعددی در دو مجله (Tel-quel) و (critique) ظهور یافت (انجینو، ۱۹۸۷م: ۱۰۱) که این اصطلاح با قبول و موافقت فراوانی روبرو شده است «میشیل اریفی، ترفیتان تئودروف، ژرارد ژنت و میشل ریفاتر این کلمه را به کار برده‌اند.» (همان: ۹۳)

شدت این تأثیرپذیری از متون پیشین تا حدی است که محمد مفتاح معتقد است نمی‌توان متنی را تصور کرد که خالق آن بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای آن را نوشته باشد، یا از هرگونه رابطه‌ای با متن‌های دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد.

اگرچه اصطلاح «تناس» در آثار و نوشته‌های برجامانده از قدمای بلاغت عربی آشکارا به کار برده نشده است، اما در ادبیات عرب این اصطلاح دارای معادل‌های دیگری بوده که در قدیم وجود داشته و این اصطلاح جدیدی است «تناس یک اصطلاح نقدی جدید است که نقد معاصر عربی تا اواخر قرن بیستم آن را نمی‌شناخت» (زغبی، ۲۰۰۰م: ۱۱)؛ مانند اقتباس که در نقد قدیم وجود داشته است «اقتباس آن است که کلام، چیزی از قرآن یا حدیث در بر داشته باشد.» (حلبی، ۱۹۸۰م: ۳۲۳) ابن‌اثیر تضمین را این‌گونه تعریف کرده‌است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد.» (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵م: ۲۰۳)

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

با مراجعه به مقالات و مجلات مرتبط با حوزه ادبیات عرب، می‌توان به این نتیجه دست یافت تاکنون مقالات بسیار ارزشمندی به طور عام پیرامون تأثیر قرآن کریم و تناس در شعر شاعران مختلف نگاشته شده است مانند میرزایی و واحدی (۱۳۸۸) روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، شاعر عراقی را مورد بررسی قرار داده که نتیجه گرفته‌اند که بیشترین شکل بینامتنی قرآنی در شعر این شاعر به صورت نفی کلی (حوار) است که بالاترین شکل تناس یا بینامتنی به حساب می‌آید و همین امر، شعر وی را مؤثر، عمیق و جذاب کرده است. زینی‌وند و سلیمانی (۱۳۹۱) به بررسی بینامتنی قرآنی در شعر

احمد وائلی پرداخته و نتیجه پژوهش خویش را بدین گونه بیان کرده‌اند: روش وی در کاربرد آموزه‌های قرآنی به دو شیوه است؛ وی در شیوه نخست به مانند بسیاری از شاعران کلاسیک ادب عربی، برخی از الفاظ و مفاهیم قرآنی را بدون تغییر و نوآفرینی به کار برده که این روش، بیشترین بسامد را در شعرش به خود اختصاص داده است. شیوه دومی که شاعر از آن استفاده نموده است، روش بینامتنی (تناس) است. تأثیرپذیری وی در این بخش از قرآن کریم به گونه‌ای پنهان و غیرمستقیم و با مهارت و توانایی فنی همراه است. مختاری و عربی (۱۳۹۱) به تبیین بینامتنی در شعر بدر شاکر السیاب پرداخته و آورده‌اند که: وی برای بیان اهداف خویش، همچون اهداف سیاسی، درد و رنج‌های ناشی از بیماری و ...، واژگان و درون‌مایه قرآن کریم را فرامی‌خواند تا بدین وسیله، باعث تأثیر بیشتر آن بر خواننده شود؛ در نتیجه این عمل، انواع و اشکال بینامتنی قرآنی در اشعارش وجود می‌آید که بر توجه آگاهانه شاعر به این کتاب آسمانی اشاره دارد؛ روابطی که بنابر قوانین بینامتنی، بیشتر آن، از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است این روابط بینامتنی، در مواردی از قبیل درون‌مایه، واژگان و شخصیت نمود بیشتری پیدا می‌کند. ملابراهیمی و سالمی (۱۳۹۴) ضمن بررسی پدیده تناس قرآنی در شعر فدوی طوقان، میزان تأثیرگذاری این کتاب مقدس را بر زندگی و شعر او بررسی نموده‌اند. نگارندگان نتیجه گرفته‌اند که وی از مفاهیم و تصاویر قرآنی به وفور بهره جسته و برای تبیین و تأیید احساسات و عواطف درونی خود، به‌ویژه در مسائل ملی و میهنی از این تکنیک بهره جسته است. نیز استفاده از تکنیک تناس یا بینامتنیت قرآنی در دوره دوم زندگی ادبی شاعر یعنی در مرحله "رمانتیک موضوعی" کاربرد بیشتری داشته و به عمیق‌تر شدن معنا و خلق تصاویری بدیع و هنرمندانه در شعر او انجامیده است.

در مورد برعی نیز مقالات زیر مشاهده شد: "من شعراء الجنوب، الشاعر البرعی" به قلم محمد بن احمد العقیلى در مجله "العرب" سال شانزدهم، ۱۴۰۲، شماره ۱۱ و ۱۲ که به زندگی شاعر پرداخته و "مع القراء... فی أسئلتهم و تعليقاتهم: البرعی و ما ینسب إلیه من الشعر" نوشته "محسن بن احمد ابوطالب" در مجله العرب، ۱۳۹۵، شماره ۹ و ۱۰ که به بررسی صحت انتساب اشعار برعی به وی می‌پردازد و مقاله‌ای که به بازتاب قرآن در دیوان وی بپردازد مشاهده نشد.

### ۱-۴- سؤالات پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- عبدالرحیم برعی تا چه میزان از قرآن کریم در دیوان خویش بهره برده است؟
- ۲- وی چگونه آیات قرآنی را در شعر خویش منعکس نموده است؟

### ۱-۵- نگاهی گذرا به زندگی شاعر

شیخ عبدالرحیم بن علی البرعی مهاجری یمنی ساکن نیابتین در شرق برع بوده است. وی از علمای مجتهد و شعرای بلیغ بوده که مدایح فراوانی دربارهٔ رسول گرامی اسلام (ص) و شیوخ بزرگ تصوف و عرفان دارد. از تاریخ ولادت شاعر اطلاعی در دست نیست اما سال وفات وی را ۸۰۳ م دانسته‌اند. برعی منسوب به منطقه‌ی برع است که کوهی مشهور در جنوب شرقی وادی سهام از تهامه می‌باشد. اهالی این منطقه شافعی مذهب هستند و لقب "مهاجری" به خاطر نسبت شاعر به قبیلهٔ معروف مهاجر است.

شاعر در منطقهٔ برع رشد یافته و نزد علمای معروف زمان خویش درس خوانده است. وی در شاعری تبحر یافته به گونه‌ای که هیچ شاعری در آن منطقه همسان وی نبوده است. دیوان برعی در جنوب شبه‌جزیرهٔ عربستان موجب حیرت خواص و رضایت عامه بوده است. دیوان وی مشتمل بر قصائدی ربانی در وصف عظمت الهی و تنزیه باری تعالی از شرک، مدایح نبوی و مدایح فراوانی در مدح شیوخ و کبار متصوفه و عرفان است. برعی دارای جایگاه عظیمی در نزد مردم بوده است تا جایی که بر قبر وی ضریحی ساخته‌اند. در نزد مردم شایع است که قبرش در "ضیف الحزامی" در "وادی الصفراء" است. (عقیلی، ۱۴۰۲.ه.ق: ۸)

### ۲- مبحث اصلی پژوهش

برعی در دیوان خود به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم از آیات قرآنی تأثیر پذیرفته است که نویسندگان سعی نموده‌اند با بیان نمونه‌هایی در هر بخش و ذکر آیات مرتبط با آن، این تأثیر را به خوبی نمایان سازند. البته سعی شده است در زیر هر بیت ترجمهٔ آن ذکر شود تا خوانندگان را بیشتر راهنمایی سازد.

### ۱-۲- تناس مستقیم (المباشر)

«تناسف مستقیم برگرفتن قطعه‌ای از متن یا متون سابق و قرار دادن آن در متن جدید بعد از آوردن یک مقدمه جهت ارتباط است که باید با موضوع متن جدید تناسب داشته باشد و ممکن است به شکل کامل یا تکه‌ای از آن و یا آوردن بخشی تغییر یافته از آن باشد.» (داغر، ۱۹۹۷م: ۱۳۹)

در بیت زیر، برعی عظمت دیگران در برابر عظمت الهی را اندک دانسته و خداوند را قدرتمندی معرفی کرده که قهرش را برای مقابله با هر فرد زورگویی بسنده می‌داند که در خلال آن به دو کلمه "شدیدالقوی- قهار" اشاره شده که از صفات خداوند متعال هستند و در قرآن کریم آمده است (عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى) (نجم/۵) و (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد/۱۶)

عظیم یهون الأعظمون لعزه شدید القوی کاف لذی القهر قهار

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

بزرگی است که بزرگان به خاطر عزتش خوار می‌شوند و قدرتمندی است که خشمگین را کفایت می‌کند.

برعی در یکی از قصاید در مدح باری تعالی، به خلقت آسمان‌هایی اشاره کرده که شهاب‌سنگ‌ها آن را زینت داده‌اند و به کلمه "سبع شداد" اشاره کرده که از الفاظ قرآنی است (يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا) (یوسف/۴۸)

فأنت بنيتها سبعا شدادا یزین جوها شهب شواری

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۴)

پس تو آن را هفت (آسمان) استوار بنا نهادی که شهاب‌های درخشان آسمان آن را زینت می‌دهد.

شاعر به صفات الهی اشاره کرده و ایشان را باطنی دانسته که چشم‌ها قادر به دیدن- شان نیستند که بیت برگرفته از این آیه است (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (حدید/۳)

هو أول هو آخر هو ظاهر هو باطن ليس العيون تراه

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۸)

او اول است، او آخر است، او آشکار است، او مخفی‌ای که چشم‌ها او را نمی‌بیند.

شاعر به خلقت انسان از نطفه اشاره نموده و در این بیت، از اصطلاح زیبای قرآنی (بشرا سويا) بهره گرفته که برگرفته از این آیه است (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (مریم/۱۷)

أبدی بمحکم صنعه من نطفة بشرا سويا جل من سواه

(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۸)

با حکمت و درایت الهی از نطفه‌ای انسانی کامل آفرید، بزرگ مرتبه باد آفریننده او.  
برعی به اولین آیه‌ای که از طرف خداوند متعال، توسط جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد اشاره می‌کند که وام‌گیری از الفاظ و عبارات قرآنی در آن به وضوح قابل مشاهده است  
(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (علق/۱)

قالَت أتاَه السبع في المتعبد رسالة اقرأ باسم ربك وابتد

(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۳۳)

جبرئیل در عبادتگاه بر او وارد شد با نامه بخوان به نام پروردگارت و آغاز کن.  
شاعر در بیت زیر به زنده شده زمین بعد از خشکسالی و مرگ، توسط باران رحمت اشاره نموده است. به وضوح عبارات قرآنی به کار گرفته شده توسط شاعر در بیت، قابل مشاهده می‌باشد که تغییراتی در آن ایجاد کرده است (أَحْيَا بِهَا الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (جائیه/۵)

وأحيا نواحي الأرض من بعد موتها بمنسجم غيث من السحب يهمل  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۲۱)

نواحي زمين را بعد از مرگش (خشکسالی و ...) با بارانی فراوان از ابرهای پرباران که فرو می‌ریخت، زنده ساخت.

شاعر خداوند را که چهره‌ها در روز قیامت در مقابلش خاضع می‌شوند، پاک و منزّه می‌داند و اعلام می‌کند کسی که ظالم باشد، خداوند وی را خوار و ذلیل خواهد ساخت؛ در این بیت، شاعر فعل ماضی "عنت" را به مضارع تبدیل ساخته است که به خوبی از الفاظ و معانی والای قرآنی بهره گرفته و آن را در معنای مراد خویش به کار برده است:  
(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) (طه/۱۱۱)

فسبحان من تعنو الوجوه لوجهه ويلقاه رهن الذل من هو جبار  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۶)

پاک و منزّه است خدایی که چهره‌ها در مقابلش خضوع می‌کنند و کسی را که ستمگر باشد، خوار و ذلیل می‌سازد.

شاعر در ادامه تسلط خود بر قرآن کریم را نمایان ساخته و از اصطلاحات قرآنی تأثیر پذیرفته است؛ وی درباره منافقین سخن گفته و این که آنان ذاتی گرگ‌گون در لباسی زیبا دارند که در این بیت، ضمیر "هم" جایگزین ضمیر "نا" در آیه گشته است (وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ) (نساء/۱۵۵)



طباع ذئاب فی ثياب جمیله  
بصائرهم عمی قلوبهم غلف  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۲)  
طبعم‌هایشان گرگ‌گون است در لباس‌هایی زیبا و چشم‌هایشان کور و قلب‌هایشان در  
غلاف است.

شاعر در بیت زیر از خداوندی سخن می‌گوید که شکافنده دانه و هسته و صبح و  
تقسیم‌کننده روزی در بین تمامی موجودات است که به زیبایی هرچه تمام‌تر به آبن  
آیات اشاره نموده است (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى \* فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا)  
(انعام/۹۶ و ۹۵)

فیا فالق الإصباح والحب والنوی  
ویا قاسم الرزق بین العوالم  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۰)

ای شکافنده صبح و دانه و هسته و ای تقسیم‌کننده رزق در بین موجودات.  
شاعر در مدح نبوی به کمال رسیده است؛ وی در بیت زیر به اصل و نسب والای  
پیامبر (ص) اشاره نموده و اعلام می‌کند ایشان بر اهل شرک فرو فرستاده شده تا بینی  
آن‌ها را به خاک بمالد. در این بیت، فعل "بما تؤمر" تبدیل به اسم "بأمرک" گشته است  
(فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) (حجر/۹۴)

فاصدع بأمرک یا ابن الشم من مضر  
فقد بعثت لأهل الشرك ترغمه  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۵۲)  
ای بزرگوار از مضر همانا فرستاده شدی بر مشرکین تا بینی آنان را به خاک بمالی،  
پس امرت را آشکار ساز.

برعی قصاید فراوانی درباره بزرگان تصوف داشته و در آن‌ها به ذات الهی اشاره داشته  
است، وی در بیت زیر، ذات و جلال الهی را عیان و آشکار دانسته است هرچند که  
گوش‌ها و چشم‌ها آن را درک نمی‌کنند. در این بیت، "و هو یدرک الأبصار" به (لم یدرکه  
إبصار) تبدیل شده است که برگرفته از این آیه می‌باشد (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ  
الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (انعام/۱۰۳)

ترأی لهم فی الغیب جل جلاله  
عیانا فلم یدرکه سمع و إبصار  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۵)  
آشکار می‌شود برای آنان در غیب وجود بزرگوارش، او آشکاری است که گوش و  
چشم‌ها آن را در نمی‌یابند.

شاعر در توسل به مقام والای نبی (ص)، ایشان را مراد خود دانسته و از ایشان به "نعم الوکیل" یاد کرده است شاعر به زیبایی از این آیه الهام پذیرفته است (قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران/۱۷۳)

سیدی أنت مقصدی ومرادی  
 أنت حسبی وأنت نعم الوکیل  
 (برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۶)

سرورم! تو مقصود و هدف من هستی و تو بهترین کسی هستی که بر او توکل می-کنم.

برعی انسان را به خضوع دعوت کرده و از وی خواسته است که با پروردگار مناجات کند چرا که خداوند کریم، کسی که ایشان را بخواند اجابت می‌کند. در این بیت، "نادی ربه" که در مورد حضرت مریم (ع) است به (ناد ربک) تغییر یافته است (إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) (مریم/۳)

قف بالخضوع وناد ربک یا هو  
 إن الکریم یجیب من ناداه  
 (برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۷)

با خضوع بایست و پروردگارت را بخوان یا هو، همانا خداوند بزرگوار کسی را که او را بخواند، اجابت می‌کند.

شاعر به امید گشایشی سریع از جانب خداوند است که فرد غمگین (خود شاعر) به واسطه آن مسرور و شاد می‌گردد، وی بدین گونه ایمان والای خویش را آشکار ساخته و نیز شعر خود را ارزشمندتر نموده است. بیت به صورت لفظی برگرفته از این آیه (فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ) (مائده/۵۲) است و به شکل معنوی اشاره به این آیه دارد (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (انشراح/۶)

عسی فرج یأتی به الله عاجلا  
 یسر به الملهوف إذ غمه اللهف  
 (برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۰)

امید است به گشایشی که خداوند زودتر بیاورد که به واسطه آن غمگین، مسرور و شادمان می‌گردد.

برعی از قدرت الهی و تسلط خداوند متعال بر عرش صحبت نموده و در بیت از اصطلاحات قرآنی سود برده است؛ در بیت "علی العرش استوی" به (استوی علی العرش) تبدیل شده است (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه/۵)

ومن نصب الکرسی والعرش واستوی  
 علی العرش والاملاک من حوله حفوا  
 (برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۱)

و کسی که آسمان و زمین را بناکرد و بر عرش استیلا یافت در حالی که ملائک پیرامونش جمع شده بودند.

شاعر اعلام می‌کند در هر حالی نیاز خویش را نزد کسی می‌برد که دل‌ها به واسطه او آرامش می‌یابد که به وضوح الهام‌پذیری از آیات قرآنی قابل مشاهده است (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد/۲۸)

وَأَنْزَلَ حَاجَتِي فِي كُلِّ حَالٍ  
إِلَى مَنْ تَطْمَئِنُّ بِهِ الْقُلُوبُ  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۲۹)

و در هر حالتی، نیاز خود را نزد کسی می‌برم که قلبها به واسطه او آرامش می‌یابند. برعی معتقد است که تمام هستی ستایشگر خداوند هستند و گیاه بی‌ساقه و درختان نیز نیز در مقابل خداوند تعظیم می‌کنند؛ در بیت "الشجر" به (أشجار) تبدیل شده و جای فعل "یسجد" و صیغه‌اش تغییر یافته و جا به جا شده است و (بالتعظیم) که بیانگر تأکید می‌باشد، به جمله افزوده شده است (وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) (رحمان/۶)

تسبیح ذرات الوجود بحمده  
ویسجد بالتعظیم نجم و أشجار  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۷)

ذرات هستی مشغول تسبیح اویند و گیاه بی‌ساقه و درختان با تعظیم، سجده می‌کنند.

## ۲-۲- تناس غیرمستقیم (الداخلی یا المضمونی)

«آن تناسی است که از متن استنباط می‌شود و به تناس افکار یا خوانش فرهنگی یا حافظه تاریخی برمی‌گردد که تناس را با معنای آن حاضر می‌کند نه با ظاهر آن و از اشارات متن درک می‌شود.» (شبل محمد، ۲۰۰۷ م: ۷۷)

«اعتقاد به یگانگی خداوند و نفی هرگونه شریک برای او را توحید گویند. توحید از ارکان و اصول اسلام بلکه همه ادیان آسمانی می‌باشد و کسی که آن را انکار نماید و برای خداوند شریک قائل شود، مشرک و نجس است.» (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۷) برعی در شعر خود اعلام می‌کند که خداوند متعال هیچ شبیه و نظیری ندارد که آیات فراوانی بدین موضوع اشاره دارد مانند: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (شوری/۱۱)

ومن هو فرد لا نظیر له ولا  
شبيهه ولا مثل به يتمثل  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۲۱)

و کسی که نظیر و همانندی ندارد و نیز مثالی که به آن مثال زده شود.

تبارک رب الملك والملکوت من عجائب یروپهن بدو وحضار  
(همان: ۷)  
پاک و بلندمرتبه است خداوند صاحب مُلک و هستی از چیزهای عجیبی که  
روستاییان و شهریها نقل می‌کنند.  
که برگرفته از این آیه می‌باشد (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا یَصِفُونَ) (انعام/۱۰۰)  
رزق در لغت به معنی عطا و بخشش مستمر است و از آن تعبیر به روزی می‌شود  
(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده رزق) و در اصطلاح به هر چیزی که مایهٔ دوام حیات  
مخلوقات زنده است، رزق گویند. در واقع رزق موهبت و بخششی است از ناحیهٔ خدای  
متعالم به بندگانش، بدون اینکه استحقاق آن را داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۳:  
۱۳۷)

ممسک الطیر فی الهواء ومحیی ال حوت فی الماء فهو کاف کفیل  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۶)  
او روزی‌دهندهٔ پرنده در آسمان و ماهی در قعر دریا است و او عهده‌دار و کفیل آن  
است.

که در این بیت به مسألهٔ تقسیم رزق الهی اشاره دارد که در قرآن کریم آمده است  
(اللَّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ) (رعد/۲۶)  
برعی بار دیگر همین مورد را تکرار کرده و تقسیم رزق از جانب خداوند را از روی  
فضل و بخشش دانسته است نه از روی اجبار.

تکفل فضلا لا وجوبا برزقه علی الخلق فهو الرزاق المتکفل  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۱)  
از روی فضل و نه از روی اجبار عهده‌دار رزق خلق است پس او رازق و عهده‌دار است.  
(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (ذاریات/۵۸)

«قدرت به معنای قوت و توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن است. مفهوم قدرت در  
انسان به این معناست که انسان هر گاه اراده کرد تا کاری را چه مادی و چه معنوی،  
انجام بدهد، بتواند آن را انجام دهد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۰۵) «قادر کسی است که  
هرگاه اراده کند فعل از او صادر شود و گرنه صادر نخواهد شد.» (سجادی، ۱۳۶۳، ج ۳:  
۱۴۷)

برعی در بیت زیر از قدرت الهی سخن به میان کشیده و بیان می‌کند که خداوند  
ملکش را با آسمان و عرش زینت بخشیده است که از معنی آیات فراوانی که در قرآن به



این موضوع اشاره دارند، بهره گرفته است مانند: (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (بقره/۲۵۵)

وزین بالکرسی والعرش ملکه  
فمن نوره حجب علیه وأستار  
(برعی، ۱۴۱۲.ه.ق: ۶)  
ملک خویش را با کرسی و عرش زینت داده است و از نور وی پرده‌ها و حجابهایی بر آنها وجود دارد.

در بیت دیگری، شاعر همه چیز را تحت اختیار خداوند دانسته است:  
ومن کل شیء خاضع تحت قهره  
تصرفه فی الطوع والقهر أقدار  
(همان: ۶)  
و هر چیزی زیر قدرت وی خاضع و خاشع است و با قهر یا با رضایت در آنان دخالت می‌کند.

آیات فراوانی دربرگیرنده این مضمون هستند مانند: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد/۱۶)

علم الهی یکی از صفات جمال و کمال است و در ثبوت این صفت برای خداوند جای هیچ گونه تردیدی نیست. فلاسفه و متکلمان اسلامی (بلکه همه خداپرستان) بر این مطلب، اتفاق نظر دارند. برعی نیز در شعر خود بدان پرداخته است و اعلام می‌کند که خداوند حرکات مورچه (که کوچکترین موجود قابل رؤیت است) را حتی در دل تاریکی می‌داند

یری حرکات النمل فی ظلم الدجی ولم یخف إعلان علیه وإسرار  
(برعی، ۱۴۱۲.ه.ق: ۶)  
(خداوند) حرکات مورچه در تاریکی را هم می‌داند و هیچ چیز آشکار یا مخفی از او پنهان نمی‌ماند

که در قرآن کریم آیات فراوانی در این باره آمده است مانند: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) (نساء/۳۵)

در ادامه بار دیگر به همین مفهوم قرآنی اشاره نموده است:

ويعلم مسرى كل سار وسارب  
وما أعلنوه من خطايا وما أخفوا  
(برعی، ۱۴۱۲.ه.ق: ۱۱)  
و محل حرکت شبانه هر رونده‌ای را و آنچه از خطایا آشکار یا پنهان انجام می‌دهند، می‌داند.

(وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (بقره/۳۳)

توکل یکی از فضایل اخلاقی هست بلکه سرچشمه و نردبان فضایل اخلاقی به شمار می‌رود. توکل به معنای اعتماد و تکیه بر خداست و این که انسان بر خود و نیروها و توانمندی‌های خود یا دیگران اعتمادی نداشته باشد. چون هر کس در کاری که خبره نیست و یا توان آن را ندارد وکیل می‌گیرد. انسان در امور و شئون خود نه خبره است و نه توانایی و قدرت انجام آن را دارد، چنان که دیگران نیز مانند او هستند و وضعیتی بهتر از او ندارند. لذا باید به یک مبدأ خبیر و قادر تکیه کند و این همان توکل بر خداست. برعی نیز در شعر خود به این معنای والای قرآنی اشاره نموده است

فذاک الذی یلجأ إلیه توکلا      علیه و یعصی و هو بالحلم ستار  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

پس او (خداوند) کسی است که با توکل به او پناه برده می‌شود و عصیان صورت می‌گیرد در حالی که او با بردباری، پوشاننده است.

که در قرآن کریم در این مورد آمده است (عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا) (اعراف/۸۹)  
بار دیگر قصد و مراد خویش را توکل بر خداوند متعال می‌داند:

وأحسن قصدی فی خضوع وذلّتی      له وعلیه وحده أتوکل  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۱)

و قصدم را در خضوع و خواری‌ام زیبا می‌سازم و تنها بر او (خداوند) توکل می‌نمایم.  
(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (طلاق/۳)

رحمت الهی، رحمتی فراگیر و شامل است که خداوند در قرآن کریم آن را بر خود واجب دانسته است (انعام/۵۴) و در آیه دیگری می‌فرماید که تمام انسان‌ها مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند به جز کسانی که به خداوند مشرک باشند. (نساء/۴۸)

فأدنی الرجا للخلق من باب فضله      لتمدحی إساءات وتغفر أوزار  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۷)

(خداوند) امید را از باب فضل و رحمت برای خلق نزدیک ساخت تا بدی‌ها را محو کند و گناهان را بیامرزد.

که آیات فراوانی در قرآن کریم بر این امر صحه می‌گذارند مانند: (غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ) (غافر/۳)

روز قیامت، یکی از روزهای حساس و مهم برای انسان است و واجب است که انسان خویشتن را برای چنین روزی مهیا سازد و با تقوا و عمل صالح، هول و هراس آن را از

خود دور سازد. قیامت روزی است که انسان باید جوابگوی تمام اعمال و رفتار خویش باشد و هر عذر و بهانه‌ای در آن باطل است چرا که هر کس مسئول تمام اعمال خویش است. (عتیق، ۱۴۲۲ه.ق: ۱۲) می‌گوید: «از عقاید اسلامی، ایمان به روز قیامت یا روز حسابرسی است، روز ثواب برای کسی که عمل نیک انجام داده و روز عقوبت است برای کسی که مرتکب عمل زشتی شده است.»

برعی در شعر خود از روزی حرف می‌زند که کتاب‌ها (نتیجه اعمال) به دست چپ و راست داده می‌شود

وَأَنْ ضَاقَ أَهْلُ الْحَشْرِ ذُرْعًا بِمَوْقِفٍ      بِه الْكُتُبِ تَعطَى بِالْيَمِينِ وَبِالْيَسْرِي

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۰)

و دست اهل قیامت کوتاه می‌شود در جایی که کتاب‌ها به دست راست و چپ داده می‌شود.

وَمَنْ عَلَى يَوْمِ الْكُتُبِ تَقْرَأُ      وَتَعطَى بِالْيَمِينِ وَبِالْيَسَارِ

(همان: ۱۵)

و کسی که مراقب من است در روزی که کتاب‌ها خوانده می‌شود و به دست راست و چپ داده می‌شود.

که در قرآن کریم آمده است (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا.) (اسراء/۷۱)

هنگامی که مصیبت و بدبختی بر انسان نازل می‌شود و نعمت از او رخت می‌بندد، انسان بنابر فطرت خویش به خداوند متعال یا بزرگان دینی پناه می‌برد و از آنها کمک می‌طلبد، برعی در مداخل نبوی که دارد به وفور به پیامبر (ص) توسل جسته و ایشان را پناهگاه خویش در سختی‌ها و بلا یا دانسته است

وَأَنْتَ غِيَاثِي عِنْدَ كُلِّ مَلَمَةٍ      وَكَهْفِي إِذَا لَمْ يَبِقْ بَيْنَ الْوَرَى كَهْفِ

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۲)

و تو (پیامبر ص) در هر مصیبتی مأمن منی و پناهگاهم آنگاه که در بین مردم پناهگاهی باقی نمی‌ماند (منظور قیامت است).

مَا لِي إِذَا ضَاقَتْ وَجوه مَذَاهِبِي      أَحَدُ الْوُدِّ بَرَكْنَه إِلا هُوَ

(همان: ۱۹)

برای من آنگاه که راه‌ها تنگ می‌شود کسی باقی نمانده بجز او که به او پناه ببرم.

که در مورد پناه بردن به خداوند متعال در قرآن کریم آمده است (إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ) (انفال/۹)

برعی در بیت زیر، از پیامبر (ص) تشکر می‌کند چرا که سختی کار وی را آسان نموده است که وام گرفته از این آیه می‌باشد (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (انشراح/۶)

لک الحمد کم فلدتنا من صنیعۀ  
وَأبدلتنا بالعسر یا سیدی یسرا  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۹)

درود بر تو که چه بسیار کار نیک برای ما انجام دادی و ای سرورم، کار سختمان را گشایش دادی.

دعا و درخواست از خداوند متعال سبب گشایش در امور انسان می‌گردد، برعی در بیت زیر به این مفهوم اشاره نموده و این که خداوند تمام غم و اندوه وی را زدوده است که در قرآن کریم آمده است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) (نمل/۶۲)

ولکن دعوتُ الله یکشف کربتی  
فما کربة إلا ومنه لها کشف  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۱)

و خداوند را خواندم تا غمم را کنار بزند و هیچ غم و اندوهی باقی نماند مگر اینکه آن را کنار زد.

برعی در ادامه به خلقت آسمان‌ها توسط خداوند قادر اشاره کرده است:

بقدرۀ من شد الهوی وبنی السما  
طرائق فوق الأرض فهی لها سقف  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۱)

به قدرت کسی که هوا را محکم کرد و آسمان را بنا کرد که سقفی برای زمین باشد.  
من أقام السماء سقفا رفیعا  
یرجع الطرف عنه وهو کلّیل

(همان: ۱۵)

کسی که آسمان را به عنوان سقفی افرشته استوار ساخت که چشم از نگاه کردن به آن خسته می‌گردد (به علت گستردگی).

که در مورد خلقت آسمان‌ها در قرآن کریم آمده است (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) (اعراف/۵۴)



### ۳- نتیجه‌گیری

قرآن کریم از دیرباز و از زمان نزول در شعر و ادب تأثیر بسزایی داشته است چرا که مضامین شعری را تغییر داده و شاعران با توانایی خاص خود از معانی و الفاظ والای آن تأثیر گرفته‌اند. برعی یکی از شاعرانی است که با وجود گمنامی، از شاعران بلیغ ادب عربی است که متأسفانه کمتر به زندگی و دیوان وی پرداخته شده است. وی به وضوح از الفاظ و مضامین والای قرآنی بهره گرفته است. شاعر ایمان صادق و راستین خویش به خداوند متعال و پیامبر (ص) را در لابلای شعر خویش گنجانده است. وی در شعر خویش الفاظ و واژگان دل‌انگیز قرآنی را گاهی بصورت کاملاً منطبق با متن قرآن و گاهی با اندکی تغییر در شعر خویش به کار گرفته است که در قالب تناص مستقیم جای می‌گیرد. مضامین قرآنی مانند توحید، بهشت و جهنم و توکل بر خداوند متعال یکی دیگر از دستمایه‌های هنر شعری برعی بوده که در قالب تناص غیرمستقیم قابل طرح است.

### منابع

#### الف) کتاب‌ها

#### قرآن کریم.

- ۱- ابن‌الثیر، ضیاءالدین، (۱۹۵۹)، **المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر**، تحقیق احمد الحوفی، قاهره: دارالنهضة العربیة.
- ۲- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، **لسان‌العرب**، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
- ۳- نجینو، مارک، (۱۹۸۷)، **فی أصول الخطاب النقدي الجديد**، ترجمه احمد المدینی، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامه.
- ۴- برعی، عبدالرحیم، (۱۴۱۲)، **دیوان**، بیروت: المكتبة الثقافیة.
- ۵- تئودروف، ترفتان، (۱۹۹۰)، **الشعریة**، ترجمه شکری المیخوت و رجاء بن سلامة، چاپ دوم، تونس: دارتوبقال للنشر.

۶- حلبی، شهاب‌الدین محمود، (۱۹۸۰)، **حسن التوسل إلى صناعة الترسل**، تحقیق اکرم عثمان یوسف، بغداد: وزارة الثقافة والإعلام.

۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم.

۸- زبیدی، مرتضی، (۱۹۷۹)، **تاج العروس**، تحقیق عبدالکریم الغرباوی، کویت: وزارة الإعلام.

۹- زغبی، احمد، (۲۰۰۰)، **التناس نظریاً وتطبیقاً**، اردن: مؤسسة عمان للنشر والتوزيع.

۱۰- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۸۱)، **أساس البلاغة**، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفة.

۱۱- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۶۳)، **فرهنگ معارف اسلامی**، چاپ دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۱۲- سومفیل، لئون، (۱۹۹۸)، **دراسات فی النصّ والتناصیة**، ترجمه محمد خیر البقاعی، حلب: مرکز الإنماء الحضاری.

۱۳- شبل محمد، عزة، (۲۰۰۷)، **علم لغة النصّ النظریة والتطبیق**، تقدیم سلیمان العطار، قاهره: مكتبة الآداب.

۱۴- صفوی، کورش، (۱۳۷۶)، **مناسبات بینامتنی در حسن انوشه**، فرهنگنامه ادب فارسی، دانشنامه ادب فارسی (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۱۵- طباطبایی، محمد بن حسین، (۱۳۹۶)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۶- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۳۸۹)، **العروة الوثقی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷- عبدالعاطی، کیوان، (۱۹۹۸)، **التناس قرآنی فی شعر أمل دنقل**، قاهره: مكتبة النهضة العربیه.

۱۸- عتیق، عبدالعزیز، (۱۴۲۲)، **فی الأدب الإسلامی والأموی**، بیروت: دارالنهضة العربیه.

۱۹- مفتاح، محمد، (۱۹۹۷)، **تحلیل الخطاب الشعری، استراتیجیة التناس**، بیروت: دار العودة.

۲۰- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۵)، **دانش نامه نظریات ادبی معاصر**، ترجمه مهران نجفی و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.

۲۱- ناهم، احمد، (۲۰۰۴)، **التناس فی شعر الرواد**، بغداد: دارالشؤون الثقافية.



- ۱- جابر، ناصر، (۲۰۰۷)، «التناص القرآنی فی الشعر العماني الحديث»، مجله جامعۀ النجاح للأبحاث، مجلد ۱۲، شماره ۴.
- ۲- جربوع، عزة، (۲۰۰۲)، «التناص مع القرآن الكريم فی الشعر العربي المعاصر»، مجله فكر و إبداع، شماره ۱۳.
- ۳- داغر، شربل، (۱۹۹۷)، «التناص سبيلا إلى دراسة النص الشعري وغيره»، مجله فصول، شماره ۱۶.
- ۴- رمانی، ابراهیم، (۱۹۸۸)، «النص الغائب فی الشعر العربي الحديث»، مجله الوحده، شماره ۴۸.
- ۵- زینی‌وند، تورج و سلیمانی، کامران، (۱۳۹۱)، «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- ۶- العقیلى، محمد بن احمد، (۱۴۰۲)، «من شعراء الجنوب، الشاعر البرعی»، سال شانزدهم، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۷- مختاری، قاسم و عربی، سجاد، (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر السیاب»، ادب عربی، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۶۹-۱۹۶.
- ۸- مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۱)، «فكرة السرقات الأدبية ونظرية التناص»، مجله علاقات النادی الأدبی الثقافی، شماره ۲۲.
- ۹- ملاابراهیمی، عزت و سالمی، محمد، (۱۳۹۴)، «بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر فدوی طوقان»، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۶۲-۱۸۲.
- ۱۰- میرزایی، فرامرز و واحدی، ماشاءالله، (۱۳۸۸)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، ادب و زبان، شماره ۲۵، صص ۲۹۹-۳۲۲.

پرتال جامع علوم انسانی